

آوای هامون

آوای هامون؛ نشریه تحلیلی جامعه مدنی جنوب ایران
سه شنبه ۲۲ اسفند ماه ۱۳۹۶ | ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۳۹
۱۳ مارس ۲۰۱۸ | ۶ صفحه | هزار تومان | سال سوم
شماره ۳۳

سرمقاله

فرهنگ به مثابه متن



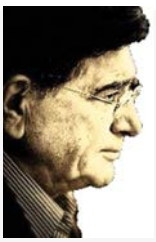
اسماعیل حسام مقدم

مدیرمسئول آوای هامون

دو هفته نامه آوای هامون به عنوان نشریه تحلیلی - انتقادی در سطح جنوب ایران همواره از همان ابتدای فعالیت خود، رتوریک متن - محوری نسبت به فرهنگ داشته است و از همین رو شاکله اصلی گفتمان خویش را مبتنی بر مطالعات فرهنگی صورتبندی نموده است. از همین رو چه در معرفت شناسی و چه در روش شناسی و چه در مساله شناسی با رویکردی چندساحتی و بینارشته ای به تحلیل پرداخته است.

ادبیات و هنر به عنوان فضایی گفتمانی در این نشریه مورد توجه قرار گرفته و همواره تلاش شده با رویکردهای نقد ادبی نو به این حوزه های گفتمانی نزدیک شود، به همین دلیل بی شک نسبت به جوایز ادبی شعر یا داستان نیز با همین صورتبندی مواجه می کند.

جایزه های ادبی - هنری در ایران اغلب توجهی به رتوریک مطالعات فرهنگی (مطالعات روانکاوانه، فمینیستی، پسااستعمارگرایی، نشانه شناختی، تحلیل گفتمان انتقادی و...) در صورتبندی گفتمانی خود ندارند و از همین رو از متن فرهنگ و جامعه فاصله دارند و اساسا نسبت با آن بیگانه هستند، ضرورت دارد که جایزه های ادبی - هنری نوپایی همچون جایزه شعر جم نسبت به این رتوریک متذکر باشد تا بتواند به درون فرهنگ و زندگی روزمره مردم ایران رسوخ کند. بی شک آن رخدادی که می تواند یک جایزه خاص را مبدل به یک جریان پویا و زنده در عرصه عمومی کند، همین متذکر بودن است.



محمد رضا شجریان؛
گرد آب می ربايد و آبم نمی برد

داریوش شایگان؛
هویت چهل تکه و تفکر سیار



جایزه شعر جم؛ حاشیه‌ی شور شکر علیه گفتمان‌های تمرکزگرا



گفتگوی اختصاصی آوای هامون
با مجید اجرایی؛ دبیر جایزه شعر جم

صفحه چهار را بخوانید

تاوان یک عشق

دلگویی یک خبرنگار بی رسانه دهه شصتی



مرتضی رضایی

روزنامه نگار

این لحظه که این مطلب را می نویسم تازه از بازپرسی برگشته ام. به جرم نشر اکاذیب علیه من اقامه دعوا شده است. پس از بازپرسی امروز با قرار کفالت آزاد شدم. کفیل من هم کسی شد که برادری را در حق من تمام کرد. کسی که بیشتر از چند ماه نیست مرا می شناسد و بی مزد و توقع در این شکایت سنگینی که علیه من شده کنارم ایستاد و در حل پرونده کمک می کند.

من متولد ۶۶ هستم. درست در میانه دهه پر التهاب شصت به دنیا آمده ام. از سن سی سالگی من فقط ۲ ماه باقی مانده. جوانی من طبق تعاریف متعارف تمام شده. به یک دهه زندگی خود نگاه می کنم. چه گذشت؟ چگونه گذشت؟ چرا اینقدر سخت؟ چرا این قدر تلخ؟ در این دهه یک عشق نافرجام را تجربه کردم. عشقی که سایه آن تا سال ها پس از این هم با من خواهد ماند و به این سادگی پایان نمی گیرد. در این دهه بارها طعم طعنه و تمسخر به جان و دلم نشست. طعم تحقیر و تبعیض و ظلم... دوستانم یک به یک رفتند. دو نفر از آنان در امریکا هستند. یکی فرانسه... یکی آلمان... بارها گفتند بیا... بارها گفتند برو... نمان... اینجا جای تویی نیست... له می شوی... لیت می کنند... ترفتم. ماندم. له شدم. لهم کردند.

امروز در آستانه سی و یک سالگی... بدون آینده. بدون امید... بدون آنکه حتی بتوانم مقدمات و اولیه های یک زندگی مستقل و مشترک را فراهم کنم. دو سال در رسانه های استان فعالیت کردم. یا حقوق نمی دادند یا کم می دادند که تکافوی زندگی نمی کرد یا رسانه باقی و پایدار نمی ماند که بتوان بر آن امید بست... دو سال به هر دری زدم... به هر دری زدم تا درستکار بمانم. تا کج نروم... کج نشوم... کج بشوم اما کج نشینم... دو سال به هر دری زدم... سختی کشیدم و نگاه های سنگین همه را تاب آوردم و شرمند پدر و مادر خود بودم تا شرمند قلم نباشم و حرمت قلم پاس داشته شود و قلم فروشی نکنم و قلم در خون حقیقت نزنم و بر جریده و ناصیه کاغذ، دروغ نشانم. امروز دلم شکست. دلی که همیشه قرص بود... دلی که همیشه مقاوم بود... دلی که سرای شهوت و سوداگری نشد. امروز شکست. نه به خاطر دادگاه... به خاطر لحظه ای که نمی دانم چرا همه چیز در برابرم جور دیگری شد. ۱۴ سال پیش وقتی برای بار اول آثار دکتر سروش را خواندم شوری در وجودم شعله کشید که هنوز روشن از آنم... به عشق به گود سیاست ناپا نهادم.

ادامه در صفحه دو

توسعه پایدار و زنان توان یاب

ایرن واعظ زاده

گزارشگر ویژه آوای هامون



توسعه پایدار مفهومی پیچیده است که جنبه های مختلفی را در بر گرفته و زمانی در یک جامعه تحقق خواهد یافت که با مشارکت و همکاری تمام گروه های اجتماعی اجرا گردد. به جرات می توان گفت یکی از دلایل افزایش مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی ما، ناشی از عدم مشارکت دادن گروه ها و خرده گروه های مختلف اجتماعی و توانمند است که بی توجهی و نادیده انگاشتن این نیروی کار و منابع انسانی مستعد نه تنها جامعه را در مسیر توسعه پایدار هدایت نمی کند بلکه سبب تاخیر در رسیدن به اهداف توسعه می گردد. زنان توان یاب از جمله این گروه ها هستند که با وجود توان مندی های بسیاری که دارند، برجسته ناتیوانی بر آنان زده و به حاشیه رانده می شوند. محسن عباسپور: منتقد اجتماعی در این باره می گوید: « یکی از ویژگی های اساسی جوامعی که به سمت توسعه در حرکت هستند این است که خرده گروه های مختلف اجتماعی در هر طبقه جایگاه اجتماعی ویژه ای خود را دارند و این مسئله از شاخصه های اساسی جوامعی می باشد که به سمت توسعه در حرکت هستند (چه جوامع توسعه یافته و چه جوامع در حال توسعه). »

وی دامه می دهد: « زنان توان یاب هم یکی از همین خرده گروه های اجتماعی هستند که می توانیم با شناخت بر وضعیت آن ها، این وضعیت را به عنوان یک شاخص برای رصد سطح توسعه ی اجتماعی آن جامعه در نظر بگیریم. ما با یک نگاه معمول و همچنین با قرار دادن عینک های آماری به چشم، به وضوح می بینیم که علی رغم بسیاری از تلاش های پراکنده، این خرده گروه های اجتماعی از وضعیت مناسب و در خور خودش برخوردار نیست؛ در واقع همان طور که نظام اجتماعی ما عقیم و عاجز از احقاق حق و پرداخت سرمایه های اجتماعی به خرده گروه های متعدد می باشد، این مورد خاص هم شاهد هستیم که سبب تداوم چنین وضعیتی شده است. »

عباسپور در پایان می افزاید: « اگر بخواهیم به راه برون رفت از این وضعیت فکر کنیم، به جای تاکید و تکیه ی صرف بر احقاق حق خرده گروه اجتماعی زنان توان یاب، بایستی تاکید و تکیه را به سمت مسئله مند نمودن و برطرف کردن عیوب مستتر در ساختارهای مختلف اجتماعی حرکت دهیم. »

ادامه در صفحه دو

آوای هامون؛ گفتمانی از مطالعات فرهنگی

مهديه امیری

سردبیر آوای هامون



پس از سه سال فعالیت دو هفته نامه آوای هامون می شود از گفتمان آن صحبت کرد و خاستگاه های معرفتی آن را معرفی نمود. ایده اصلی آوای هامون، از ایده "هویت چهل تکه" اثر داریوش شایگان گرفته شده و با کنار هم قرار گرفتن و بازشناختن مشکلات متفاوتی در قالب سه هویت ایرانی، اسلامی و مدرن می باشد که سپهر اندیشگی دو هفته نامه آوای هامون از آن شکل می گیرد. اندیشه ای که این نشریه دنبال می کند به طور خاص تربیون دار کردن صدای اقلیت ها می باشد. اقلیت هایی که در جامعه مدنی جنوب ایران، غایبند و نیاز به حضور آنها در تمامی عرصه ها احساس می شود. آوای هامون: تربیونی برای این صداهای خاموش است. با کنار هم قرار گرفتن این صداهای خاموش، گفتمانی از مطالعات فرهنگی شکل می گیرد که هدف نهایی هامون می باشد. گفتمانی مشکل از صدای زنان، معلولین، کودکان، نوجوانان و جوانان، انسانیت، عدالت، محیط زیست، قومیت ها، مهاجرین، مدارا، گفت و گو و... که به طور کلی حوزه های ۶۰ گانه ای را شامل می شود که در ویسایت هامون ایران نیز مطرح کرده ایم. با کنار هم قرار گرفتن این گفتمان ها در جامعه ی ایرانی - اسلامی - مدرن شهروندان به حقوق حقه ی خود آشنا می شوند. برای آشنایی شهروندان، در نشریه آوای هامون به طور مداوم هر دو هفته مطالبی در این زمینه انتشار داده می شود و پرونده هایی نیز در خصوص حقوق شهروندی کار شده که یکی از پرونده ها نیز به تحلیل و تفسیر پیش نویس منشور حقوق شهروندی که از سوی رییس جمهور پیشنهاد شده، اختصاص دارد. این پرونده ها و موضوعات مورد استقبال بسیار زیادی قرار گرفته و من همین جا از شهروندان علاقمند، دعوت می کنم که پرونده هایی که به اقلیت ها پرداخته شده و برای آشنایی خود شهروندان تهیه شده، مطالعاتی داشته باشند. موضوعات آوای هامون در ۴ گروه جامعه مدنی، فرهنگ مدنی، اندیشه مدنی و ادبیات و هنر طبقه بندی شده که هر موضوع نیز ۱۵ زیر مجموعه دارد. در حوزه جامعه مدنی به موضوعاتی از قبیل تشکلهای غیردولتی، خانواده و خوشاوندی، روستاییان و عشایر، جوانان و نوجوانان، حاشیه نشینان، دانشگاهیان، سالمندان، اقلیت ها، مهاجرین، معلولین، اصناف، احزاب، شهر، بازار و زنان پرداخته ایم و یا در فرهنگ مدنی موضوعات نژاد، ملیت، دیگری، قومیت، آموزش، جنسیت، حقوق بشر، اقلیم و بوم، صلح و مدارا، جهانی شدن، محیط زیست، سبک زندگی، زندگی روزمره، ورزش و سلامت و بهداشت و درمان را معرفی نموده ایم.

از همین رو می توان اشاره کرد که دو هفته نامه آوای هامون با شعار بازگشت به جامعه مدنی، می خواهد گفتمانی از مطالعات فرهنگی را در سطح جامعه جنوب ایران گسترش دهد.

تشیع علوی به مثابه مجموعه ای از چیزهای خرد و کوچک

مصطفی مهرآیین

جامعه شناس



پرسش کلیدی شریعتی این بود: چگونه، در عین گسستن از گذشته، می توانیم راه های تازه ای برای پرداختن به گذشته پیدا کنیم؟ چگونه می توانیم پیوندی انسانی با گذشته ای برقرار کنیم که امکان های برای آینده ای تازه در اختیار ما می گذارد؟ شریعتی در این مسیر به شیوه والتر بنیامین؛ متفکر برجسته انتقادی آلمانی، عمل کرده است. بنیامین خود را منتقد ادبی می دانست، همانگونه که شریعتی خود را منتقد دینی می دانست. روش بنیامین در نقد سنت تفسیر محض یا اظهار نظر درباره سنت نبود. او خرده ها و تراشه هایی از سنت را گرد می آورد و کنار هم می چید تا زندگی انسانی را روشن کند. او وظیفه منتقد را جمع آوردن چیزها به نحوی می دانست که بتواند یکدیگر و زندگی انسانی را روشن کند. به زبان هانا آرنت، بنیامین به "پدیده ها" علاقمند بود، نه به اندیشه ها. او عاشق چیزهای کوچک و حتی بسیار خرد بود. او گردآورنده ای پرشور بود. آرنت می گوید گردآورندگانی از جنس بنیامین همه تفاوت ها را تخریب می کنند. گردآورنده بستر و زمینه چیزی را که گرد می آورد تخریب می کند و آن چیز را در بستر و زمینه تازه ای، در کنار چیزهای گردآوری شده دیگر، قرار می دهد. گردآورنده به جای حفظ گذشته ها، چیزها را در کنار هم قرار می دهد تا بدین ترتیب امکان پدیدآوری معنایی تازه را فراهم آورد. یکی از مهمترین چیزهایی که این گردآورندگان به جمع آوری آن می پردازند «نقل قول» سخنان موجود در گذشته است. نقل قول یک استعداد تخریبی دارد. نقل قول ها در جای تازه شان به ما کمک می کنند که گذشته را «پاک» کنیم.

شریعتی به سان بنیامین، گذشته دینی و فرهنگی ما را می کاود تا از میان آنبوه ویرانه نشانه هایی از امید، امور ناتمام، یا به زبان آگامبن آنچه در گذشته جا مانده است را بیابد و آن را مایه بازخوانی انتقادی و امیدوارانه امروز ما قرار دهد. علی، حسین، حسن، فاطمه، زینب، ابوذر، سلمان، شهادت، خون، رسالت، پیام، اجتهاد، و... همگی، در میان مجموعه تاریخ شیعه و عناصر دینی آن، چیزهای کوچکی هستند که شریعتی با «جای بخشی جدید» به آن ها سعی در پاک کردن گذشته دارد. این عناصر صفوی هستند. شریعتی به گردآوری لحظه های امید می پردازد و سعی می کند هنرگردآوری چیزهای کوچک با ارزش را به ما بیاموزاند تا ما همواره با امید مسلمانی بورزیم.

شناسنامه

گزارشی از سخنرانی فخرالسادات محتشمی پور در برازجان

کار آفرینی و مسوولیت اجتماعی

به گزارش ویسایت هامون ایران، روز پنجشنبه ۲۶ بهمن ماه ۹۶ ساعت ۱۴ در سالن فرهنگ برازجان، به همت جمعیت زنان مسلمان نواندیش استان بوشهر کارگاهی باعنوان “کارآفرینی، مسوولیت اجتماعی و ارتقاّشغلی”بر گزار شد.سخنران اصلی این کارگاه فخرالسادات محتشمی پور؛ مشاور امور زنان و خانواده وزارت کشور دوره اصلاحات و کارآفرین اجتماعی بود. همچنین مهدیه امیری؛ دبیر جمعیت زنان مسلمان نواندیش استان بوشهر به همراه سه کارآفرین زن نیز به ارائه بحث پرداخت.

مهدیه امیری؛ دبیر جمعیت زنان مسلمان نواندیش استان بوشهر در ابتدای این کارگاه گفت: این جمعیت از همان ابتدای فعالیت در استان بوشهر نسبت به بحث کارآفرینی زنان و مسوولیت اجتماعی حساسیت داشته و برنامه ریزی منسجمی نیز انجام داده است. تابه حال نیز ۷ نشست در این حوزه در طول سال ۹۶ برگزار نموده و این کارگاه بزرگ در برازجان

در ادامه همان برنامه ها بوده است. امیری افزود: این جمعیت در استان بوشهر با رویکرد توسعه پایدار و توجه به عدالت جنسیتی برنامه هایی برای سال ۹۷ درنظر گرفته است که موضوع کارآفرینی، یکی از محورهای اصلی آن می باشد فخرالسادات محتشمی پور؛ مشاور امور زنان و خانواده وزارت کشور دوره اصلاحات و کارآفرین اجتماعی؛ جامعه ما نیازمند تدوین برنامه هایی منسجم در حوزه کارآفرینی اجتماعی است. محتشمی پور به عنوان یک فعال سیاسی اصلاح طلب اشاره نمود: جمعیت زنان مسلمان نواندیش استان بوشهر، استراتژی مهمی برای خود انتخاب کرده که در حوزه تخصص بخشیدن به کارآفرینی زنان است. و این جریان کارآفرینی اجتماعی در این وضعیت ناعادلانه و تبعیض آمیزی که در کشور شکل گرفته، می تواند به عنوان حل مسائل اجتماعی مورد توجه سیاستگذاران واقع شود. وی اشاره نمود که به طور خاص زنان می توانند در جریان توسعه پایدار با ایجاد کارآفرینی، نقشی اساسی در رفع تبعیض ها و ناعدالتی ها ایفا نمایند

محتشمی پور درباب اهمیت کارآفرینی گفت: اقتصاد امروز ایران نیاز خودیابی زنان و مردانی دارد که بتوانند ارزشی بیافرینند و سرمایه ای اجتماعی تولید کنند، ازهمین رو باید رویاها را پروراند و با پیگیری و سماجت به مرحله اشتغال زایی رساند

در این کارگاه کارآفرینان شهرستان دشتستان نیز به بیان تجربیات خود پرداختند

وضعیت بحرانی تالاب‌های خوزستان



تالاب بامدژ با وسعتی معادل ۴ هزار هکتار در ۴۰ کیلومتری شمال غربی اهواز واقع شده و یکی از مهم ترین مکان های زمستان گذرانی پرندگان مهاجر در استان خوزستان به شمار می اید. این تالاب (بامدژ) نیز همانند دو تالاب بزرگ هورالعظیم و شادگان فاقد پاسگاه محیط بانی فعال در محدوده تالاب می باشد که این امر یکی از مهم ترین دلایل عدم وجود امنیت در زیستگاه های تالابی استان خوزستان به حساب می اید.

تالاب بامدژ با مشکلات بسیاری رو به رو است. در سال های اخیر به دلیل ندادن حق ابه تالاب بخش های بزرگی از ان به صورت کامل خشک و اراضی ان توسط سودجویان به تصرف در آمدند از مهم ترین عوامل نابودی تالاب بامدژ می توان به موارد زیر اشاره نمود:

– ندادن حق ابه طبیعی تالاب
– تصرف اراضی تالابی و تبدیل ان به زمین های کشاورزی و حوضچه های پرورش ماهی
– نسل کشی پرندگان مهاجر توسط دانه های مسموم و دام های بزرگ زمینی

است که گونه ی حمایت شده ی فلامینگو در آن زادآوری

دارد. همچنین یکی از بزرگترین مکان های زادآوری اردک

مرمری در سطح جهان محسوب می شود.

این تالاب بین المللی با دارا بودن ارزش های بی نظیر زیستی فاقد حتی یک پاسگاه محیط بانی می باشد که به همین علت فاقد امنیت لازم جهت زمستان گذرانی پرندگان مهاجر است. صیادان به طور مستمر در تمامی نقاط تالاب حضور دارند و بدون کوچکترین نگرانی به صید پرندگان مهاجر مشغول هستند. متأسفانه صید مرغابی سانان به وسیله تورهای هوایی در تالاب شادگان کاربرد زیادی دارد.

اگر بخواهیم تالاب شادگان را با تالاب های دیگر در کشور مقایسه کنیم، می توان از تالاب بین المللی میانکاله در استان مازندران یاد کرد که هم اکنون ۶ پاسگاه محیط بانی در مساحت ۶۸۰۰۰ هکتاری خود دارد. با توجه به موضوع یاد شده می توان به عمق فاجعه در زیستگاه های تالابی استان خوزستان پی برد.

عوامل تهدید کننده تالاب بامدژ:

مهاجر و بومی می باشد.

از جمله پرندگان مهم و در خطر انقراض این تالاب می

توان به گیلاتشاه خالدار، اردک مرمری، اردک سرسفید،

عروس غاز، پلیکان یا خاکستری و عقاب تالابی خالدار

اشاره نمود.

رودخانه جراحی به عنوان اصلی ترین منبع تغذیه تالاب شادگان به شمار می آید که به دلیل احداث سد در بالا دست این رودخانه دبی آب این رودخانه کاهش شدیدی

داشته و به هیچ عنوان نمی توان آب مورد نیاز تالاب

شادگان را تامین کند و در بخش هایی از سال آب ورودی

این رودخانه به تالاب شادگان به صفر می رسد.

در حال حاضر بخش عمده ای از آب مورد نیاز تالاب

شادگان از پس آب های شور مزارع نیشکر تامین می شود؛

این پس آب ها علاوه بر شور کردن آب تالاب و تغییر

در اکوسیستم منطقه حاوی میزان بسیار زیادی از سموم و

کودهای شیمیایی هستند که بر روی جانداران این تالاب

تاثیر منفی می گذارد.

تالاب (شادگان) از معدود مناطق باقی مانده در کشور

صالح البوعیثی
<div>فعال اجتماعی</div>

استان خوزستان با دارا بودن تالاب های بزرگ و متعدد همچون هورالعظیم، شادگان، بامدژ و میانگران یکی از مهم ترین نقاط زمستان گذرانی پرندگان مهاجر به شمار می آید. این تالاب ها هر ساله میزبان تعداد بسیاری زیادی از پرندگان مهاجر می باشند؛ متأسفانه این زیستگاه های آبی در وضعیت بسیار بحرانی قرار دارند و اگر چاره ای اندیشیده نشود به زودی تمامی این زیستگاه های مهم تالابی به طور کل نابود خواهند شد.

عوامل نابودی تالاب هورالعظیم:

این تالاب(هورالعظیم) به دلیل تامین نشدن حق آبه مورد نیاز خود با کم ایی شدید رو به رو است و تخلفات وسیع شرکت ملی نفت ایران در این منطقه منجر به تخریب گسترده زیست یوم تالاب گردیده است. بیش از نیمی از بخش ایرانی این تالاب از بین رفته است و مابقی بخش های ان دارای عمق اب بسیار کم و همچنین پر شده با پساب های کشاورزی الوده به انواع سموم و کود های شیمیایی می باشد.

تالاب هورالعظیم یکی از مهم ترین مناطق زمستان گذرانی تعداد بی شماری از پرندگان مهاجر به حساب می آید که به دلیل خشک شدن بخش اعظم آن و نبود امنیت در باقی مانده این تالاب، پرندگانی که باید در این تالاب زمستان گذرانی کنند به ناچار در آبگیرهای مصنوعی که توسط افراد سودجو جهت صید پرندگان احداث شده اند فرود می آیند و سرنوشت تمامی این پرندگان مرگ است.

لازم به ذکر است که بخش های خشک شده ی بزرگ تالاب هورالعظیم یکی از مهم ترین کانون های ریزگرد می باشد.

تالاب شادگان با وسعتی معادل ۳۲۸۹۳۶ هکتار بزرگترین تالاب داخلی کشور محسوب می شود. این تالاب در شمال خلیج فارس قرار گرفته و دارای تنوع بی نظیری از پرندگان

تاوان یک عشق

ادامه از صفحه یک

به عشق علوم سیاسی خواندم. رتبه ۴۰ کنکور شدم. پایان نامه ای که به عشق نوشته شد. در سال هایی که ستاره دار بودم و از ورود به مقطع ارشد منع شده بودم تلخ ترین روزهای زندگی را تجربه می کردم که انگار از اصل و سرشت خود به دور افتاده بودم... اما شاید آن روز هم دلم این اندازه نشکست که امروز شکست. نمی دانم چرا یک باره این سوال در ذهنم نشست که پس کی قرار است زندگی کنی؟ این سوال همه چیز را جور دیگری کرد... سوالی که امروز همهٔ هم نسلان من می پرسند... زندگی برای ما چه موقع آغاز خواهد شد؟

نسل من بی قرار است... نسل من بی تاب است. بهترین سال های زندگی اش در بدترین شرایط سیاسی و اقتصادی گذشت. سال ۸۴ درست در آستانهٔ ۱۸ سالگی ام بود که ورق در کشور برگشت. آن موقع دولتی بر سر کار بود که یکی از وزرای همان دولت که افسانه ها در خصوص انتخابات آن سالش در ورد زبان هاست و خیالات و اوهام حیرت انگیز از حادثه هایی که در وزارت کشور گذشته است می خوانند، امروز می ایستد و می گوید دهه شصتی ها مشکل اصلی کشور هستند. درود بر او! «آن انتخابات خیالی» که هم تباران و هم قطاران او برگزار کرده اند و بازی برده را واگذار نموده اند، یقینا مایهٔ فخر و مباهات آن دولت فخیمه و کریمه است و این نسل من است که مایهٔ سرفاکندگی

توسعه پایدار و زنان توان یاب

ادامه از صفحه یک

در عصر حاضر اگر جامعه ای بخواهد به سمت توسعه و تعالی گام بردارد، بایستی علاوه بر ضرورت در نظر گرفتن شاخص های توسعه، تاکید بر عواملی همچون حق تصمیم گیری، دسترسی به منابع و فرصت های برابر، توانایی برای تاثیر گذاشتن بر تغییرات اجتماعی، اقتصادی در سطح ملی و بین المللی در بحث توانمندسازی اقلیت ها و گروه های خاص (در اینجا زنان توان یاب) را نیز مورد توجه قرار دهد؛ در واقع می توان گفت اگر در جامعه ای مواردی مانند ضریب با سوادی، تندرستی، شاخص های تغذیه و تامین مسکن و ... افزایش یابد اما توزیع آن میان گروه های گوناگون جامعه متعادل و یکسان نباشد، توسعه در آن جامعه صورت نگرفته است.

یکی از ابزارهای افزایش حضور و مشارکت زنان توان یاب در تمام مولفه های توسعه پایدار (اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی) توانمندسازی این قشر می باشد که برای رسیدن به این هدف باید پنج مرحله ی ایجاد رفاه نسبی، دسترسی به منابع، آگاهی، مشارکت و کنترل (توازن قدرت بین زنان و مردان) را طی نمود.

هم اینک در کشورهای جهان سوم نظیر ایران، توانمندسازی زنان توان یاب، نیازمند یک حرکت همه جانبه است که مواردی همچون اصلاحات فرهنگی، اجتماعی، ساختار حقوقی و تغییر تدریجی باورها و ارزش ها و همچنین برنامه ریزی از پایین به بالا را به دنبال داشته باشد.

مهتا بذرافکن: جامعه شناس ادعان می دارد: « توسعه پایدار فرایندی است همچنان که همه اقشار جامعه را در بر گرفته و هیچ استثنایی را بر نمی نابد. این جهان شمول بودن بیش از هر چیز به تغییر نگرش ما به زندگی مرتبط است. یکی از مهم ترین ارکان این فرآیند توانمندسازی برای برابری و غلبه بر فقر است که تمامی افراد و حتی کل حیات و کره ی زمین را در بر می گیرد. زنان توان یاب نیز از گروه هایی هستند که در این مسیر باید به طور جدی به آن ها پرداخته شود. اما نکته ی بسیار مهم در مورد این افراد این است که برای توانمندسازی آنان، علاوه بر خودشان، جامعه هم می بایست تغییر نگرش دهد؛ در واقع آنچه در خصوص این دسته از افراد نیاز به تغییر دارد، نگرش مردم به این امر می باشد که توان یابان نیز قادرند همانند انسان

های معمولی زندگی کرده و در مسیر توسعه پایدار پیش روند و تنها چیزی که این قشر نیازمند آن است، تسهیل گری می باشد. »

این مدرس دانشگاه چنین ادامه می دهد: « تسهیل گری بدین معنا که در ساخت و ساز و زیرساخت ها، زنان توان یاب دیده شده و جامعه بنا را بر این بگذارد که این گروه از جامعه نیاز به ترحم نداشته بلکه نیاز به امکانات برای استفاده از ظرفیت و توانایی های خود دارند و این مسئله مهم ترین رکن توانمندسازی توان یابان در مسیر توسعه پایدار است و مدل اجتماعی حمایت از توان یابان نیز بر همین مورد تاکید می نماید. »

بذرافکن می گوید: « از آنجا که جنبه ی اساسی توسعه پایدار، رفع نابرابری در جوامع می باشد، مدل اجتماعی حمایت از توان یابان نیز دربرگیرنده ی مبارزه برای برابری و مبارزه بر علیه به حاشیه راندن این افراد است. در این مدل به توانمند ساختن این افراد جهت تصمیم گیری و دادن فرصت زندگی برای رفتن به سمت کمال تاکید شده است. همچنین این مدل بر ایجاد تغییرات مورد نیاز توان یابان در جامعه متمرکز شده که شامل مواردی همچون تغییر نگرش مثبت جامعه نسبت به توان یابان، تغییر نگرش توان یابان نسبت به خود و تقویت اعتماد به نفس آن ها، بها دادن به کیفیت زندگی کسانی که با نوعی اختلال مواجه هستند، حمایت اجتماعی در برخورد با موانعی مانند تبعیض در استفاده از امکانات عمومی جامعه، در اختیار قرار دادن امکانات ارتقا و بالا بردن سطح اطلاعات عمومی این افراد نسبت به نوع عارضه جسمانی خود و همچنین اطلاعات مردم نسبت به مسئله ی نقص جسمی، بهبود بخشیدن به امکانات فیزیکی موجود و از همه مهم تر، در نظر گرفتن حقوق قشر مزبور در برنامه های توسعه پایدار از موارد ویژه در زیرساختها است. »

داشتن جهانی پایدار و جامع برای تمامی افراد جامعه، مستلزم مشارکت کامل همه اقشار و گروه ها با توانایی های مختلف است؛ لذا حضور زنان توان یاب نیز تضمین کننده ی توسعه پایدار بوده و تاکید و توجه بر حضور فعال و سازنده ی آن ها در جامعه به عنوان یکی از شاخصه ها و نشانه های رشد آن جامعه به صورت یک اصل اساسی ضرورت میابد. با توجه به آنچه شرح آن رفت، انتظار می رود مسئولان و دولت مردان کشور به نقش و جایگاه مهم و موثر این قشر توانای جامعه در تحقق و پایدارسازی فرآیند توسعه پی برده و با تدوین و برنامه ریزی های صحیح و مناسب برای دست یافتن به توسعه متوازن و پایدار و همینطور تلاش در جهت زیست موثر اجتماعی، زمینه ی لازم را برای حرکت این اقلیت فراهم سازند.



برآمدن بهار و سر زدن طبیعت با جهانی سرشار از زندگی و طراوت، نشانه ای از وجود خداست و حفظ این نشانه زیبا برای انسان می تواند امیدواری باشد و تنفس برای آینده. ما انسانها ناگزیر هستیم که طبیعت را با عمق وجودمان پذیرا باشیم و در حفظ آن بکوشیم، آنچنان که حفظ طبیعت به عنوان یکی از مسوولیت‌های شهروندی مان، همواره انسان را نسبت به سرنوشت خود و جهانیان در طبیعت حساس و هوشیار می کند.

پس بیایم از زیبایی های این طبیعت در کنار دیگر انسان ها لذت ببریم و در کنار همان انسان ها به حفظ آن نیز همت گماریم.

پیام نوروزی دکتر حسین دلشوب؛ مدیرکل حفات محیط زیست اسنان بوشهر

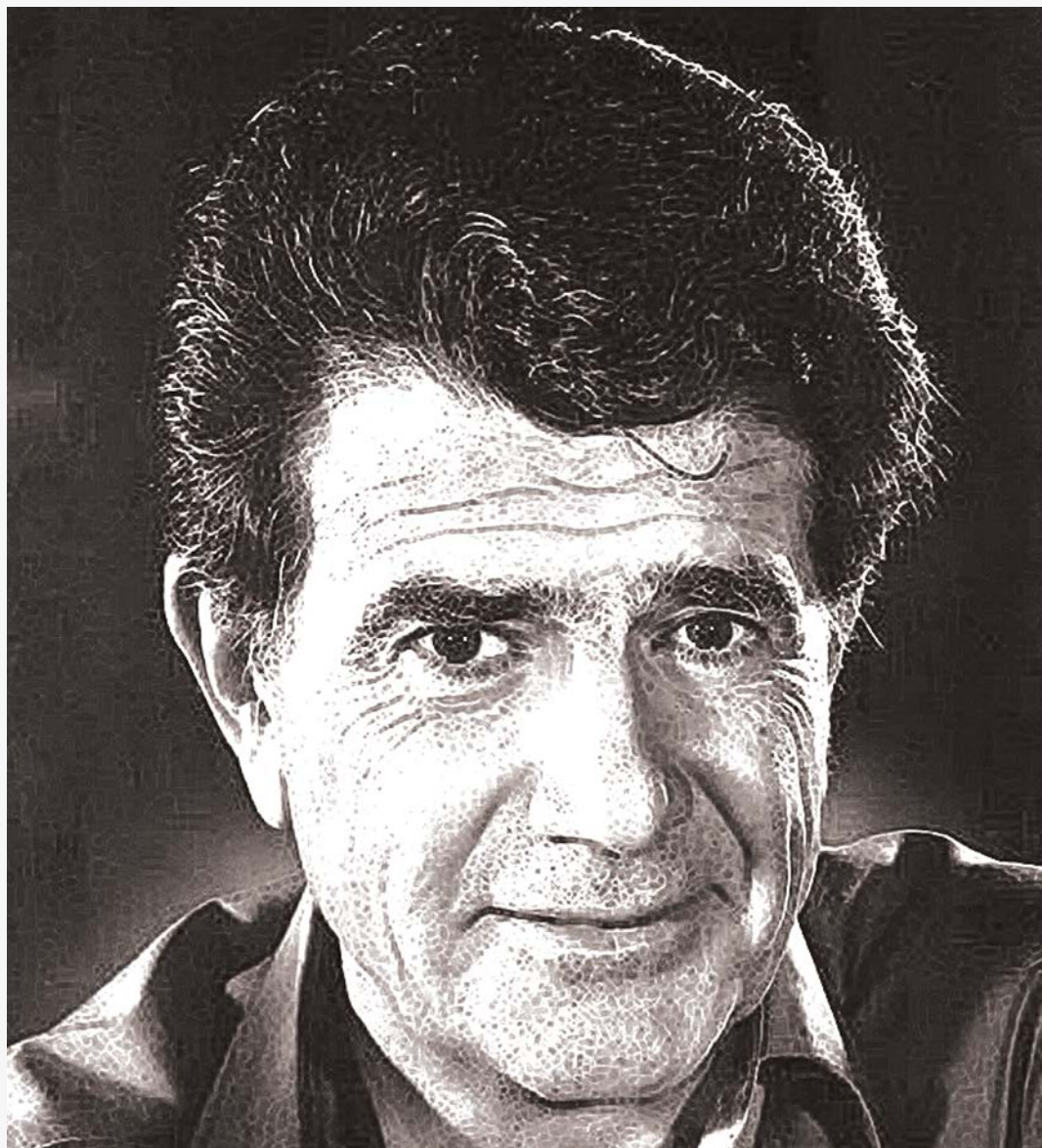
طبیعت با تو از بهار می خواند

بهاران رخ می نماید و سبزی می شود هر آن چه که درون آن است؛ و اینگونه است که همه باهم در این سمفونی طبیعت زمزمه می کنیم: سبزی تویی که سبزی می خواهی ت

طبیعت در فصل خیزش درختان و بوته ها و سبزه ها در کنار انسان برآمده و سرود آفرینش می خواند. در این سمفونی طبیعت، همه موجودات چه جاندار چه بی جان به تب و تاب می افتد تا ساز خود را کوک کند و بنوازد؛ چه موسیقی زیبایی از دل این طبیعت به گوش می رسد و انسان را به وجد می آورد.

گرد آب می‌رباید و آبم نمی‌برد

موسیقی از دیدگاه شجریان



به جای ویولنسل در ارکستر استفاده می شود. از نگاه استاد شجریان، مخاطبان محور و مهم ترین وجه اثرگذار در موسیقی هستند و به همین دلیل معتقد است که سلاقی گوناگون مردم را باید در ارائه موسیقی در رسانه ها و کنسرت ها در نظر گرفت. در عین حال نباید آنقدر سطح موسیقی پایین بیاید که به ابتذال کشیده شود.

اما استاد در باره موسیقی ایده آل این چنین می گوید: موسیقی مطلوب من آن است که هم مردم بتوانند از آن بهره ببرند و هم مورد تایید اهل فن باشد.

یکی از ویژگی ها استاد آواز ایران بر خلاف بسیاری از اهالی موسیقی سنتی ایران، توجه ویژه اش به نوآوری است و بر این اعتقاد است که نبود نوآوری عملاً موجب محدودیت موسیقی و یا هر هنر دیگری می شود؛ موسیقی ایرانی را باید فراگیر کرد و این کار با تنوع و گستردگی امکان پذیر است.

استاد شجریان می گوید: همواره می خواهم کاری عالی عرضه کنم و اگر موفق به انجام این کار شوم، این موسیقی مورد پسند مردم قرار می گیرد و در عین حال ارزش های موسیقایی خاص خود را دارد. تلاش من این نیست که موسیقی عامه پسند باشد برعکس من به معیار این هنر فکر می کنم تا به ارتقاء موسیقی کشورم بینجامد. موسیقی از نگاه استاد شجریان یکی از ابزارهای مهم کمال انسان است و با اعتقاد بر اینکه انسان بدون موسیقی به کمال نخواهد رسید، خاطر نشان کرد: هرچه موسیقی نیروی تفکر و اندیشه را بیشتر تقویت کند و نهادهای خسته را بیدار و رستاقیزی در وجود انسانی به وجود آورد، فرایند بیشتری به سوی کمال داشته، هدف عالی تری را دنبال کرده و بشر را به سوی کمال رهنمون می کند. تهیه و تنظیم: زهره کریمی / ایرنا

شجریان آن هنگام که سخن از موسیقی، معنا و شعر به میان می آید، فضای احساسی و عاطفی خود را خلق می کند و با انتخاب شعر مناسب، از موسیقی مدد می گیرد و تصویری ذهنی، مطابق با منظور و اندیشه خاص خود برای شنونده ترسیم می کند، صدایی که علاوه بر رعایت ردیف های آوازی و نوآوری ها و بدعت ها، به اصول اخلاقی شایسته منزلت هنرمند متعهد پای بند و میراث دار تبار بزرگان تاریخ موسیقی و آواز ایرانی است.

موسیقی؛ سمبل غیر قابل انکار تاریخ، تمدن و فرهنگ ملت ها است و هر قوم هرچقدر هم از بیان گذشته خود پرهیز کند چون به این عرصه پای می نهد، دیگر قادر به پرده پوشی نیست و ناخواسته بخشی از گذشته های خود را در قالب این هنر بیان می کند.

استاد شجریان اعتقاد دارد که موسیقی زبان مردم است و همواره باید در خدمت مردم باشد.

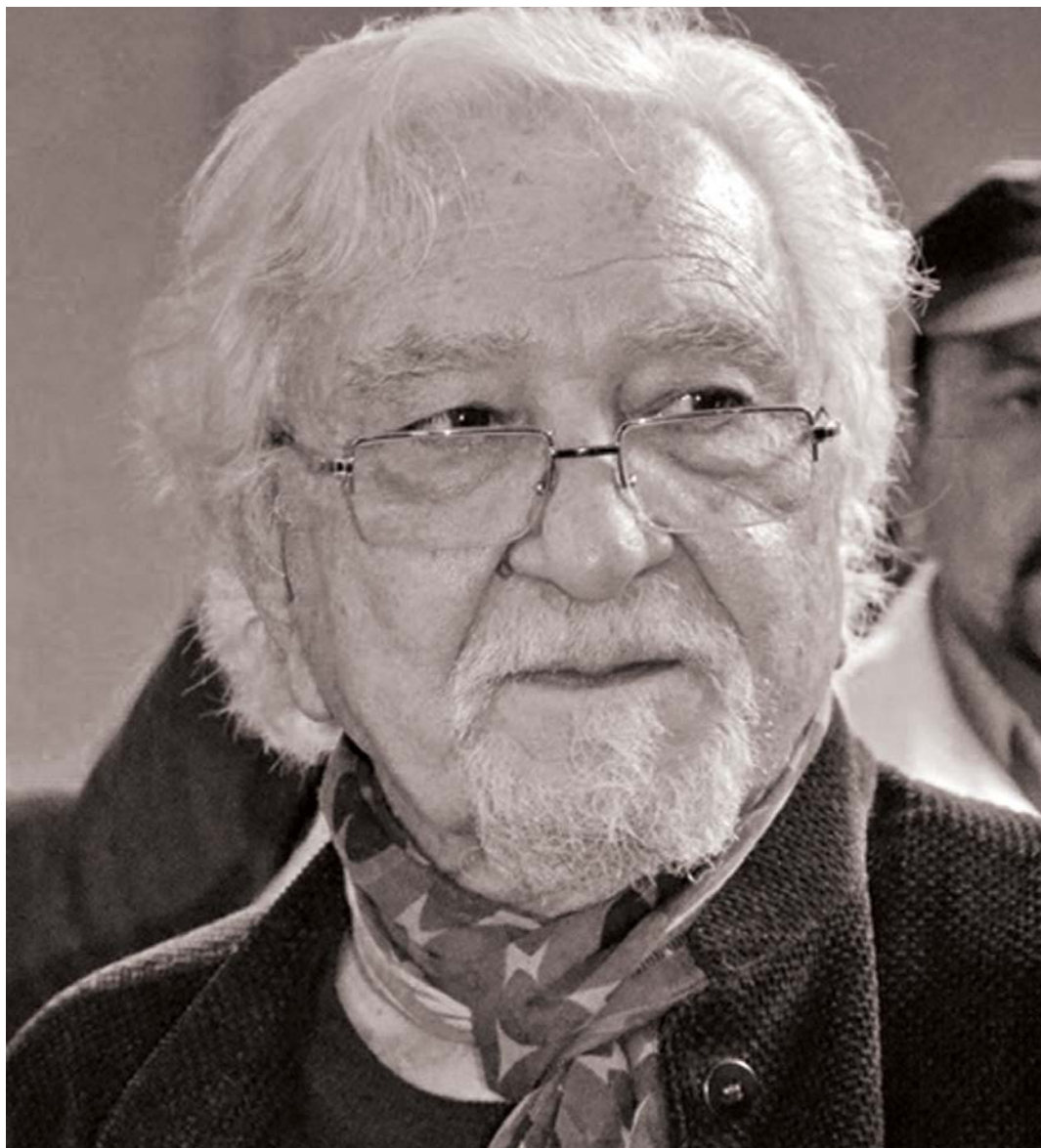
استاد آواز ایران موسیقی را هنر متعالی می داند و معتقد است: همه هنرها وام دار موسیقی بوده و برای رسیدن به تعالی و بهتر جلوه کردن از آن بهره می گیرند.

وی با بیان اینکه موسیقی ایرانی قابلیت تعامل با هر ژانر از این هنر را دارد، بر این باور است: موسیقی کشور ما شناخته شده اما به دلیل عدم معرفی، فراگیر نشده است. او با تاکید به افزایش همناوایی ها گفت: برای معرفی این هنر به جهانیان باید از متخصصان و کارشناسان خودمان استفاده کنیم.

استاد شجریان درباره ابداع و ساخت سازهایی از قبیل ساغر، صراحی، شهر آشوب، کرشمه و تندر هدف از این کار را ایجاد تنوع بیشتر و افزایش رنگ صداهای گوناگون در ارکستر عنوان کرد و یاد آور شد: از ساغر به جای تارپاس و ریاب و از صراحی

هویت چهل تکه و تفکر سیار

بخشی از نامه داریوش شایگان به نسل های آینده



معنویت هند دل بستم، آنگاه به آن آفات بلند تفکر غربی که دلشوره و اضطراب نیروی پرتوان رانش آن است روی آوردم و بعد به ایران و اسلام دلبستگی یافتم و پژوهشگر رشته ادیان تطبیقی شدم؛ و سرانجام نظاره گر پیگیر شکنج و شکافهایی شدم که در گونیهای عظیم دوران جدید در تمدنهای کهن ایجاد کرده بود. به علاوه آثارم نیز که در خلال سیر و سفر در شکافهایی که میان جهانهای گسسته از هم، نوشته شده، بیانگر همین نکات و ردپای به جای مانده آن است. بدین گونه است که خود را دستخوش سطوح چندگانه آگاهی می بینم که در آن تمامی رسوبات گذشته - از دورترین ایام تا به امروز - کنار هم نشسته اند. باری از آن پس بود که کوشیدم تا آنجا که در توانم هست کلاف سردرگم این شهر فرنگ هزار رنگ را که خود بی آنکه بدانم تجسم جلوه های گوناگون آن بودم، باز گشایم.

اینک نگاهم به جهان گسترده تر شده است، در یافته ام که تقارن تمدنهای جهانی جایگزین توالی پیشین آنها شده است. تمام جابه جایی های الگوهای معرفتی، تمام لایه های ذهن و شعور - از عصر نوننگی تا عصر انفورماتیک - اینک حق خود را می طلبند. ساخت های گوناگون وجود در کنار هم نشسته اند، از هم نشأت گرفته اند، با هم تداخل کرده اند و به هم پیوسته اند. نمی توان به آنها صورت یک ساختار خطی را داد. بدین گونه است که امروزه با در هم آمیزی سبکها، با در آمیختگی عناصر ناساز، با اختلاط و امتزاج از هر نوع و شکل رود در رویم. وقتی به تاریخ اندیشه ها می نگرم، در هر سر آغازهای نخست دو پدیده ملازم هم می بینم: با پیدایش هر اندیشه جدید، اندیشه قبلی سرکوب می شود. ولی اگر به دید خود وسعت بخشیم و آن را در گستره دیرپای زمان بنگریم، می بینم که در واقع هیچ چیز ناپدید نشده است. مباحث فقط جایشان عوض می شود، در وادی خاموشان جای می گیرند، مدفون می شوند، تا نوبت جلوه و جلال شان فرا رسد.

نمی دانم تجربیات پرماجرا و پیچاپیچ من از این قرن رو به افول می تواند سرمشقی برای نسلهای آینده به شمار آید یا نه، به هر حال من محصول بسیار پیچیده ام. من که زندگی ام را در حاشیه دگرگونی های بزرگ این قرن گذرانده ام، خود را دستخوش تمامی آثار مثبت و منفی آن می بینم، بی آنکه فرصت بیایم در جریانهای خلق آن شرکت جویم. سفر از پیرامون به مرکز مرا ناگزیر کرده بود که از هر امر خردریز بسیار چیزها بیاموزم. چیزهایی که در دنیایی که در آن پناهده بودم از بدیهیات بود. وقتی به راهی که پشت سر گذارده ام می نگرم از این همه موانع و از این همه ساده نگری خود دچار بهت و حیرت می شوم و حتی به هراس می افتم. چطور بگویم؟ در دنیایی می زیستم که رنگ و شکل نداشت. تمدن کهنی که بدان تعلق داشتیم، ناتوانی خود را در یافته بود. تجدید دست بالا را داشت و هر آنچه که از غرب می آمد سرشار از جاذبه سحرانگیز آوای پریان بود. ناگزیر بودم زبانها و فرهنگهای کشورهای را بیاموزم که خموشانه ستایششان می کردم.

تا آنجا که به یاد دارم در عوالم گسسته ای می زیستم که هیچ چیزش سر جایش نبود. تکه پاره های پراکنده و ناساز معرفتش را به هم وصله پینه کرده بودند. تکه پاره هایی که همچون مرقعی بی نقشه و ترتیب اتفاقاً کنار هم چیده شده بود و هر کدام ساز خود را می زد، در نتیجه همواره این احساس را داشتم که گویی در برزخ زندگی می کنم. در واقع نسل من بر خورد فرهنگها را با تمام وجودش حس کرده بود و من نیز بسیار زود از همان اوان کودکی این برخورد فرهنگی را در خود جذب کردم. البته نیاز به گفتن ندارد که این همه در سطح ناآگاه ذهن من بود، مدتها بعد از این شکافها که به یک معنی وجودم را شکل بخشیده بود آگاه شدم. کم کم یاد گرفتم تناقضات وجودی ام و محیطهای مختلفی را که در آنها زندگی می کردم رو کنم و توفیق یابم ساز و کاری را که هم در رفتارم و هم در معرفتم در کار بود باز شناسم. نخست به

جایزه شعر جم؛

حاشیه شور شکر

علیه گفتمان‌های تمرکزگرا

گفتگوی اختصاصی آوای هامون با مجید اجرایی؛ دبیر جایزه شعر جم



اشاره: جوایز ادبی و شعر در جامعه ادبی ایران همواره شکل گرفته و اهداف و گفتمان شان را پی گرفته و به پیش رفته اند؛ برخی در عرصه عمومی اسم و رسمی به هم زده اند و برخی در گمنامی خاموش شده اند. ایده ها و اندیشه های متنوعی را نمایندگی کرده اند و با داشتن سلیقه مختلف، آثار مختلف ادبی و شعری را حائز جایزه دانسته اند. در این عرصه متنوع و متکثر گفتمانی، جایزه شعر جم از حاشیه استان بوشهر و از حاشیه کشور، در حال سامان دادن به کرانه های گفتمانی و ساختاری خودش است و امسال در سال ۹۶ نخستین دوره آن در سطح استان بوشهر برگزار خواهد شد. دبیر این جایزه؛ مجید اجرایی از نویسندگان و شاعران دارای اندیشه هم استانی مان است که در زمان کوتاهی که از فراخوان این جایزه تا زمان اختتامیه برعهده داشته، به خوبی توانسته عرصه عمومی و ادبی استان بوشهر را تحت تاثیر این جایزه قرار دهد. از همین رو آوای هامون با وی گفتگویی صورت داده که در ادامه باهم می خوانیم:

آوای هامون: رویکرد حرفه ای تان به جایزه شعر جم در چه قالبی تعریف پذیر است؟
اجرایی: واقعیت این است که مدتهاست اتفاقی در فضای ادبی استان نیفتاده. استان بوشهر با وجود پتانسیل بسیار بالایی که در زمینه ادبیات دارد توانسته در ایجاد رویدادهای ادبی که بتواند رخوت و روزمرگی را از زیست شاعران این دیار بزاید موفق باشد.
در هر شهری معمولاً حداقل یک انجمن ادبی هست ولی پوشش شعری و ادبی در استان بوشهر به شدت متزلزل است.

این جایزه شعر می تواند طلیعه ای برای این پوشش ادبی باشد و تحرکی را در فضای رخوت انگیز رقم بزند. در آستانه سال نو جایزه شعر جم؛ فرصتی برای خانه تکانی ذوقی-ذهنی و زیستی شاعران استان است. این فرصت را باید دریافت.

آوای هامون: چشم اندازی که نسبت به آفرینش این جایزه در حوزه شعر دارید، چه بوده است؟
مجید اجرایی: جایزه شعر جم چشم انداز ملی دارد و تفاوت آن نسبت به جایزه های دیگر از نوع خود در این است که اولاً برای این برنامه عنوان جایزه در نظر گرفته شده و نه جشنواره و این، خود وجه حرفه ای آن را تداعی می کند که موجب افزایش انگیزه های شاعران برای مشارکت می شود.

دوم این که جایزه شعر جم فقط به شعر می پردازد. شما توجه کنید به جشنواره های ریز و درشتی که در سراسر کشور برگزار می شود کمتر جشنواره ای است که هدف

ترک انداخته.
گفتمان مرکز-پیرامون در ادبیات ایران آن چنان گفتمان مسلطی است که همانند حوزه های دیگر (فرهنگ/ سیاست/ اقتصاد) همه چیز به پایتخت یا مراکز استانها ختم می شود.
این جایزه می خواهد صدای خود را از پیرامون یک استان بلند کند به نحوی که بتواند بر گفتمان متمرکز شورش کند و تشخیص خود را اعلام کند.
من گمان می کنم اگر این جایزه بتواند ادامه پیدا کند و در سطح ملی خود را تثبیت کند، می تواند منادی حرفه ای گرای یک حاشیه شورش گر بر متن مسلط و قاهر باشد.

آوای هامون: در انتخاب داوران این جایزه شعر، چه مولفه های حرفه ای و گفتمانی مدنظر بوده است؟
مجید اجرایی: در انتخاب داوران چندین عامل موثر بوده: یکی اعتبار و اشتهار نام آنها چه در سطح ملی چه در سطح استانی، دوم رزومه موثر و قابل اعتنای آنهاست و سواد ادبی شان سوم تنوع در نگاه آنان. شما می بینید مثلاً در بخش کلاسیک سلیقه متنوع و متوسعی لحاظ شده و همین جا تفاوت و تمایز گفتمانی آن آشکار می شود زیرا عمده جشنواره های شعری در ایران حاصل تک صدایی اند یا منادی آوانگاریسم اند یا حامل قرائت سنت زده و کنسرواتوریسم ادبی اند.
این جایزه به تفکیک ها و حصارکشی ها بی اعتناست، چه به نام شعر پیشرو و اقلیت چه به نام شعر فاخر (!) رسمی که در شمالیهای چون آیینی رخ می نماید.

آوای هامون: نظرگاه تان نسبت به نقد و تحلیل ادبی به عنوان جریانی جهت گشایش متن شعر چیست و جریانهای متعدد و متنوع نقد و تحلیل ادبی چه جایگاهی در گفتمان حرفه ای این جایزه دارند؟

مجید اجرایی: من گمان می کنم جدا وقت آن رسیده که جشنواره های ادبی به حوزه های مفهومی اعتنای جدی تری کنند؛ مسایلی چون نظریه و نقد ادبی، ژورنالیسم ادبی، ترجمه و گفتمان هایی که امروزه بدون اعتنا به آنها، شعر در پستوی ذهن و زبان شاعران می ماند و امکان جاری شدن در بطن جامعه را ندارد.

اگر از سال آینده من هم نقشی در این جایزه داشته باشم این نگاه گفتمانی و مفهومی به شعر را در جایزه برجسته تر و پر رنگ تر خواهیم کرد.

در اولین سال، به رغم وعده ای که داده شده بود با توجه به محدودیت زمانی و عدم امکان دستیابی به معیارهای حرفه ای و نظریات جامع جامعه ادبی استان، این انتخاب ها به حداقل رسید و محدود به چهره های شاخص شد. و دست آخر این که، گام اول ماست و کاستی هایی بر جایزه مترتب خواهد بود اما از سال آینده و در فرصت فراغ تر می توان جایزه ای حرفه ای تر را نوید دهیم؛ جایزه ای که بتواند در طول چند سال خود را به عنوان حرکتی نو، خلاق و نیرومند نشان دهد و معرفی کند.

خود ندارد.

پنجم این که جایزه شعر جم دارای استراتژی است یعنی در این جایزه علاوه بر منتخبین و برگزیدگان، به حوزه های مفهومی و افرادی که در راستای شعر تلاش کرده اند هم می پردازد؛ چیزی که در جشنواره های دیگر نمی بینیم.

ششم این که برای اولین بار در سطح استان است که جایزه کتاب سال شعر داریم.

بنابراین من فکر می کنم این جایزه با این که در تنگنای زمانی فشرده ای دارد برگزار می شود و در حوزه ای دور از مرکز استان، جایزه مستعدی است که می توان برای سالهای آینده امیدهای زیادی به آن بست، این جایزه در اولین دوره خود و تا اینجا خوب ظاهر شده است.

آوای هامون: جایزه شعر جم چه تمایز گفتمانی با دیگر جایزه های شعر در سطح کشور دارد؟
مجید اجرایی: تمایز گفتمانی این جایزه که خیلی مهم است این است که در گفتمان متمرکز در شعر و ادبیات

از آن جایزه و جشنواره ترویج یک موضوع و سفارش نباشد.

در واقع سفارش زده گی و موضوع زده گی باعث شده شعر صرفاً ابزاری باشد برای تثبیت یک گفتمان دیگر. گفتمانی که متولیان آن عمدتاً سازمانها و نهادهای رسمی و دولتی اند. از ادارات جنگل بانی و مراعات و آب فاضلاب گرفته تا سازمانهای مذهبی، آموزشی، ورزشی و...

به واقع نگاه و تلقی کارکردگرایانه به شعر در ایران، خود شعر را به محاق برده، جایزه شعر جم مدعی است که به هیچ وجه واجد چنین نگاهی نیست.

سوم این که جایزه شعر جم جز محدود جایزه هایی است که به هر دو طیف آوانگارد و نحله های رسمی و معتدل امکان بروز و ظهور داده؛ این را شما هم در ترکیب شرکت کنندگان می بینید و هم در ترکیب داوران.

چهارم این که نهاد برگزار کننده این جایزه حوزه ای مدنی و اجتماعی است و نه یک سازمان دولتی. نهادی که هیچ مطالبه ای برای تثبیت شعار و ترویج و اهداف

اولین دوره‌ی جایزه‌ی شعر جم (ویژه‌ی استان بوشهر)

